

عشق در کتاب مقدس با تأکید بر نگاه ژوزف مورفی و ابن عربی

محمد علی وثوقیان^۱

سید محمد امیری^۲

عطا محمد رادمنش^۳

چکیده

ریشه بخش مهمی از ادبیات غنایی خاور میانه را باید در کتب آسمانی عهد عتیق و عهد جدید یافت. از منظر این کتب، خداوند و عشق مساوی هستند و عشق در ذره ذره موجودات عالم گسترش یافته است. در متون اولیه اسلامی محبت به طور متعادل به عنوان رابطه‌ای دو طرفه میان خدا و بنده وجود داشته است، اما تجربه عشقی با چنان غلظت که آغازگر آن خدا باشد، برگرفته از انجیل است که بعید نیست در قرن دوم هجری با ترجمه شدن متون یونانی به عربی، وارد متون عربی و بعد از آن فارسی شده باشد. ابن عربی از جمله متأثران از اندیشوران یونان است. دور نمی‌نماید که عشق ترسیمی او اثری از اندیشه‌های یونانی در خود داشته باشد. در متون قرون شش به بعد، تجربه عشقی، در غلظت حتی از تورات و انجیل فراتر می‌رود و به قول مولوی به عشقی خونی تبدیل می‌شود. تأثیرپذیری ابن عربی به معنای شیفتگی و دلدادگی او نیست. بلکه تنها لحاظ کردن این اندیشه‌ها در کنار صدها اندیشه دیگر است. آنچه در این مقاله مطرح می‌شود، هیچ ارتباطی با دیدگاه آسین پالاسیوس در مورد ابن عربی ندارد.

کلیدواژه‌ها: عشق، ادبیات غنایی، عهد عتیق، عهد جدید، ژوزف مورفی، ابن عربی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. dr.amiri@live.com (نویسنده مسئول)

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۰

۱. مقدمه

دوست داشتن، عشق، سخن گفتن با خویش، عاشقانه‌ها و هر آنچه رابطه احساسی و قلبی انسان را نشان دهد، زیر مجموعه‌ای از ادبیات غنایی است. قدیم‌ترین عاشقانه‌ها در چند شعر به جا مانده از تمدن سومر و بابل و همچنین مصر باستان مشاهده شده‌است. در غزل‌های سلیمان که جزو کتب عهد عتیق است، خداوند عاشقانه با انسان سخن می‌گوید. پولس رسول در نامه‌ای به کلیسای شهر قرنتس عشق را بهترین هدیه خدا به مردم معرفی می‌کند. فصل نهم این نامه، «بزرگ‌ترین شعر حماسی عاشقانه» لقب گرفته است. در زبور، عشق به خداوند به عشق آهوی نر به جوی آب تشبیه شده است. در فیلیپیان که جزو کتب عهد جدید است تأکید شده که انسان باید بر روی عاشقانه‌ها بیندیشد. انجیل بر این موضوع تأکید می‌کند که بندگی مقدمه عاشقی است و قرآن به این نکته مصرّ است که اطاعت و بندگی، لازمه دوست داشتن است. عیسی حتی عشق زمینی بین زن و مرد را عهدی در ازل بسته شده بین آن دو از سوی خداوند می‌داند که هیچ کدام اجازه شکستن آن عهد را ندارد.

کتاب‌های آسمانی تورات، انجیل، زبور و دیگر تعالیم انبیا توسط قرآن تصدیق شده است. غفلت از این کتب آسمانی به بهانه تحریف یا ... به‌ویژه برای یک محقق، غفلتی نابجاست. بحث تحریف مربوط به مباحث جزئی یا معنوی است که در این مقاله بحثی از آن مطرح نمی‌شود. به طور مختصر در مباحث جزئی، مثلاً در قرآن ذکر شده که ملائکه مهمان حضرت ابراهیم اکل نداشتند، اما در انجیل به اکل آنها اشاره شده است. در مباحث معنوی نیز نظر برخی عرفا بر این است که کالبد عیسی، عیسی نیست و یهودیان عیسای حقیقی را به صلیب نکشیدند.

بحث تحریف از ابتدای مسیحیت توسط پولس رسول به عنوان یک خطر مطرح، بررسی و آسیب‌شناسی شد. ژوزف مورفی در برخی از کتاب‌های خویش بخشی از تحریفات را بررسی و اصلاح کرده است. در این بخش فقط به وجود موضوع عشق و عاشقانه‌ها در کتب آسمانی عهد عتیق و جدید اشاره شده و از سخنان ژوزف مورفی جهت شرح و بسط کلام استفاده می‌شود.

قبل از کاوش، پیش داوری ما حکم می‌کند که در این کتب از عشق جای پای بینیم. زیرا: «عشق هیچ کیش و عقیده دینی یا نژاد و ملیت نمی‌شناسد»^۱

وجود انسان‌ها از فطرتی تشکیل شده است که زمان در آن دخیل نیست. همان احساسی که انسان امروزی نسبت به موضوعات مختلف دارد، چه بسا بیشتر، در وجود انسان‌های دوران تاریخی یا ماقبل تاریخ وجود داشته است. و بخشی از آثار ادبی پسینیان مقتبس از پیشینیانی باشد که تصور می‌رود عاری از چنین توشه‌ای بوده‌اند. بندگی خالصانه رابطه حسّی عاشقانه ایجاد می‌کند و عاشق را به معشوق نزدیک‌تر می‌کند. جایی که معشوق، معبود حقیقی هم باشد، رسیدن به خواسته‌ها سهل الوصول‌تر است. وجود و گسترش عاشقانه‌ها در هر جامعه‌ای به این دلیل است. و هر جامعه‌ای این ظرفیت را بیشتر داشته باشد، از نتیجه آن که حذف واسطه‌ها و دریافت مستقیم از معبود است، بیشتر بهره‌مند می‌شود.

۲،۱. پیشینه تحقیق

درباره عشق و ارتباط آن با مفاهیم دیگر نظیر عقل، پایان نامه‌ها و مقالات گوناگونی نوشته شده است؛ اما در مورد بررسی عشق در کتاب مقدس و ارتباط با آن با اندیشه‌های ابن عربی و مورفی، تاکنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. برخی از پایان‌نامه‌ها و مقالات نوشته شده در موضوع عشق در ذیل آمده است. در این تحقیقات، نویسنده به برخی از لوازم عشق اشاره کرده است.

قاسم کاکایی (۱۳۹۴) مقاله «چیستی عشق الهی و کارکرد آن در قوس صعود و نزول از دیدگاه ابن عربی» نتیجه تحقیق این است که حد و تعریف منطقی قادر به تحلیل چیستی عشق نیست. هر کس عشق را تعریف کند، در واقع آن را نشناخته است. مهدیه سادات کسایی زاده (۱۳۸۹)، مقاله «رابطه عشق الهی و ارزش زندگی بر اساس جهان بینی ابن عربی». دستاورد این پژوهش حاکی از این است که ابن عربی معتقد است که آفرینش و ام‌دارِ عشقِ خداوند است. ابن عربی رابطه عاشقانه میان خداوند و بنده را در دو سطح عام و خاص مطرح می‌کند.

حسین مراغه‌چیان (۱۳۹۱)، در پایان نامه‌ای با عنوان «مقایسه جایگاه عقل و عشق از منظر قرآن، روایات و ابن عربی» به این نتیجه دست یافته است که ارزش و مقام عقل و عشق در دین و کلام ابن عربی یکسان نیست. در دین ورزی، مقام عقل برتر است و در عرفان، عشق پر توان‌تر می‌نماید.

سید حسین حسینی (۱۳۹۲)، مقاله «عشق پژوهی؛ از خدا تا انسان» نتیجه تحقیق این است که برای تحلیل مفهوم عشق بایستی از خدا پژوهی به سمت انسان پژوهی حرکت کنیم تا در نهایت بتوانیم به عشق پژوهی بنیادینی دست یابیم. ونسان برومر (۱۳۸۰)، مقاله «سعادت غایی و عشق الهی». نتیجه چنین است که خدا مانند سایر مردم نیست؛ عشق او نمی‌تواند با عشق بین انسان‌ها یکسان باشد. در این مقاله، سعادت غایی در برخورداری از عشق الهی ترسیم شده است. سیده فاطمه جوادی زاویه (۱۳۹۲)، در پایان نامه «عقل و عشق از دیدگاه ابن سینا و سهروردی» به این نتیجه دست یافته که ابن سینا در نمط هشتم و نهم اشارات از عشق انسانی (حقیقی و مجازی) و کیفیت و شرایط آن سخن گفته است. سهروردی عشق را در مراتب گوناگون هستی ساری و جاری دانسته و معتقد است که عشق در هر یک از این مراتب، از درجات گوناگون برخوردار است.

۲. بحث و بررسی

۱.۲. معرفی مختصر ابن عربی

«محبی‌الدین بن عربی در سال ۵۶۰ قمری در مرسیه اسپانیا به دنیا آمد. در اوایل عمر موهبت‌های عظیم عقلی و معنوی خود را بروز داد. او حدود ۵۰۰ اثر از خود باقی گذاشت. الفتوحات المکیه (در چاپ جدید بالغ بر ۱۵۰۰۰ صفحه) گوشه‌ای از انوار اشراقی را ارائه می‌دهد که آنها را هنگامی به دست آورد که خدا درهای خزاین الطاف غیبی را بر او گشوده بود. شاگردان پرشمارش تعالیم وی را در جهان اسلام گسترش دادند و طی دو قرن، کمتر متونی از اندیشه اسلامی یافت می‌شد که از نبوغ او متأثر نباشد» (چیتیک، ۱۳۹۴: ۱). «در سال ۶۳۸ [در ۷۸ سالگی] در دمشق وفات یافت» (همان: ۱۳۸۲: ۱۱۱).

۲.۲. معرفی مختصر ژوزف مورفی

ژوزف مورفی در سال ۱۸۹۸ در ایرلند متولد شد. در نوجوانی با پوشیدن لباس کشیشی به کلیسای کاتولیک روم پیوست. در بیست سالگی با شهود تجربه‌ای فرا زمینی ترک دیار را بر قرار ترجیح داد و رهسپار آمریکا شد. در رشته‌های شیمی، داروسازی و روانشناسی موفق به اخذ درجه دکتری شد. مورفی تسلط وافر به متون کتاب مقدس داشت. او در حقیقت عارفی بود که عرفان شرقی را می‌شناخت و متأثر از آن بود. او در طول بیش از پنجاه سال به سخنرانی، نوشتن و تبلیغ علوم الهی مشغول بود و حاصل تلاشش در بیش از ۶۰ جلد کتاب خلاصه می‌شود ... او در سال ۱۹۸۱ [در ۹۳ سالگی] درگذشت (Murphy, 2009:1).

۳.۲. عشق، زیرمجموعه ادبیات غنایی

غنا در لغت به معنی سرود و آواز خوش طرب انگیز است؛ و شعر غنایی به شعری گفته می‌شود که گزارشگر عواطف و احساسات شخصی شاعر باشد» (فرهنگ فارسی: ذیل غنا).

«شعر غنایی، انواع احوال و احساسات است که اغراض شعر را چنان که نزد قدما معمول بوده است بیان می‌دارد. وصف، مدح، رثا، فخر و غزل ... انواعی که همه را تحت عنوان کلی شعر غنایی - به معنی وسیع کلمه - می‌توان درج کرد» (زرین کوب، ۱۳۹۷: ۱۴۴).

«موضوع اصلی بیان حالات و احساسات مربوط به وصال و فراق است. در بخش‌هایی هم شاعر به مناسبت، به وصف پدیده‌های زیبای طبیعت می‌پردازد. ... در همه آنها [داستان‌ها] بدون استثنا شاعر به ستایش قهرمان زن پرداخته و از زیبایی و علو و عظمت او داد سخن داده است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳۹). می‌توان عنصر احساس را در تمامی تعاریف و توضیحات مشاهده کرد.

۱،۳،۲. تعریف عشق

«در سپهر عرفان ابن عربی باید بهوش بود که هرگاه پرسش از چیستی اشیا به میان می‌آید، نباید در انتظار پاسخ منطقی بود. بخصوص در ساحت دوست داشتن و عشق، که گرچه وی مباحث بسیاری را مطرح می‌کند و جنبه‌های متافیزیکی و روان‌شناختی عشق را به کند و کاو می‌نشیند، اما هیچ‌گاه آن را تعریف منطقی نمی‌کند» (حکمت، ۱۳۸۴: ۲۵۹).

تعریف یک چیز، از منظر ابن عربی بر شمردن لوازم آن چیز است. او در فتوحات مکیه باب ۱۷۴ برخی از لوازم عشق را نام می‌برد که به طور خلاصه می‌توان در یک جمله گفت: «عشق، عرضی با حرمت، شادی، حیرت، عظمت و موت‌آور است که ریشه در قلب دارد و منتج به جمع بین اضداد می‌شود»^۲ (ابن عربی، ۱۴۲۷ق: ۴۸۰/۳). موت‌آور بودن به معنای وارد شدن در حالت «موتوا قبل ان تموتوا» است.

مورفی نیز لوازمی برای عشق بر می‌شمرد که در یک جمله می‌توان گفت: «عشق، دل‌بستگی احساساتی، صمیمانه، وفادارانه به چیزی [حقیقت] است که به یگانگی با آن منتج می‌شود»^۳ (Murphy, 2010:35,102).

عشق خدا یعنی چه؟ ... خدا عاشق است.

از دیدگاه انجیل، عشق یعنی خدا و خدا یعنی عشق: «عشق، ذات خداوند است»^۴ (Murphy, 1966:81). تمام جهان تجلی خداست. پس همه چیز خداست و خدا همه است. چنان‌چه کتاب مقدس می‌گوید: «خدا عشق است، خدا همه است، روی همه است، در میان همه، همه در همه»^۵ (Murphy, 2011:1). چون خدا در همه و با همه است، پس عشق خداوند هم در همه موجودات و با همه موجودات است. مورفی گوید: «خدا عشق بی حد است و نمی‌تواند انجام دهد هیچ چیز غیر عاشقانه»^۶ (Murphy, 2006:3).

خداوند عشق نامتناهی است و از عشق نامتناهی نمی‌توان هیچ انتظاری داشت، مگر صدور عشق.

در عبارت «عشق خداوند به همراهت!» شاید ابتدا این مفهوم به ذهن بیاید که: «تو عاشق خدا باش». اما با توجه به مفاهیم انجیل، این خداوند است که در ابتدا عاشق انسان بوده، پس عشق خدا یعنی: «علاقه صادر شده از سوی خداوند مانند هاله‌ای اطراف تو را بگیرد و مراقب تو باشد». «خدا خلق نکرد یک موجود خارج از خودش»^۷ (Murphy, 1946:25). انسان موجودی خارج از وجود خداوند نیست، تا نتواند عشق به آن تعلق نگیرد. پس چون سنخیت برقرار است، خدا هم عاشق خویش است و هم انسان‌ها. انسان‌ها نیز هم عاشق خویشند و هم خدا.

در متون اولیه اسلامی محبت به طور متعادل به عنوان رابطه‌ای دو طرفه میان خدا و بنده وجود داشته است، اما تجربه عشقی با چنین غلظت که آغازگر آن خدا باشد، برگرفته از انجیل است که بعید نیست در قرن دوم هجری با ترجمه شدن

متون یونانی به عربی، وارد متون عربی و بعد از آن فارسی شده باشد. در متون قرون شش به بعد، این تجربه، در غلظت حتی از تورات و انجیل فراتر می‌رود و به قول مولوی به عشقی خونی تبدیل می‌شود:

عشق از اول چرا خونی بود؟ تا گریزد او که بیرونی بود

(مولوی، ۱۳۹۰: ۴۸۵/۳)

از نظر اسلام، همه انسان‌ها می‌توانند وارد سرزمین دوست داشتن شوند «یحِبُّهُمْ و یَحِبُّونَهُ»؛ اما از نظر مولوی تنها معدودی افراد می‌توانند وارد وادی عشق گردند.

۲،۳،۲. غزل‌های حضرت سلیمان

این غزل‌ها مجموعه‌ای عاشقانه است که از طرف مرد به زن، یا زن به مرد خطاب شده است. یهودیان اغلب این غزل‌ها را به صورت رابطه‌ای بین خدا با قوم یهود تفسیر می‌کنند. مسیحیان آن را اشاره‌ای به رابطه بین عیسی مسیح و کلیسا می‌دانند (کتاب مقدس، ۲۰۱۲: ۶۸۷). دست کم شش غزل به حضرت سلیمان منسوب شده است. از دیدگاه بسیاری نویسندگان: «هرگز نمی‌توان تصور کرد که بتوان گلچینی ادبی نوشت، اما اقتباسی از غزل‌های سلیمان در آن وجود نداشته باشد»^۸ (Murphy, 2009:6).

مورفی روان‌شناسی تأویل‌گراست. در ابتدای کتاب Love is Freedom به تأویل و تفسیر عرفانی بخشی از این غزل‌ها پرداخته است. بخشی از این غزل‌ها در ذیل آورده شده است:

فصل ۱ آیه ۷: «... آه! ... به من بگو ... تو ... کسی که روح من او را دوست دارد ...

تو کجا گلهات را می‌چرانی ...، کجا تو گلهات را می‌خوابانی برای استراحت، هنگام ظهر؟»^۹ (کتاب مقدس، ۲۰۱۲: ۶۸۸).

فصل ۱ آیه ۱۵: «بین! تو زیبایی! عشق من ...! بین! .. تو زیبایی! ... تو مانند چشمان کبوتری»^{۱۰} (همان).

فصل ۲ آیه ۴: «او مرا برای مهمانی به سوی خانه برد ... در حالی که پرچم عشقش فراز سر من بود»^{۱۱} (همان).

فصل ۲ آیه ۶: «دست چپش زیر سر من است ... و با دست راستش، مرا در آغوش می‌گیرد»^{۱۲} (همان: ۶۸۹).

فصل ۲ آیه ۱۱: «معشوق من با من صحبت می‌کند. خطاب به من می‌گوید ... برخیز! ... عشق من! ... یگانه زیبای من! ...

بیرون بیا ...!

... بنگر ... زمستان گذشته است و باران به پایانه رسیده و رفته.

گل‌ها بر روی زمین ظاهر می‌شوند. ... وقت آواز خوانی پرندگان رسیده. ... و صدای قمری در سرزمین مان شنیده می‌شود.

برخیز ... عشق من! ... یگانه زیبای من! ... و بیرون بیا»^{۱۳} (همان).

فصل ۲ آیه ۱۶: «معشوق من از آن من است ... و من مال او. ... او گله‌اش را در میان سوسن‌های سفید چرا می‌دهد. ...

تا روز طلوع کند ... و سایه‌ها بگریزند»^{۱۴} (همان).

«از تمدن‌های باستانی متون و اشعار قابل توجهی بر جای مانده است ... چند شعر ... از سومر و بابل ... [و] مجموعه‌ای [از] عاشقانه‌های مصر باستان» (استاک، ۱۳۸۳: ۱۰).

مجموعه‌ای از عاشقانه‌های مصر باستان توسط نوئل استاک و هیوز فولر جمع‌آوری و به همین نام چاپ شده است. عاشقانه‌های سلیمان شباهت زیادی به عاشقانه‌های مصر باستان دارد. ارتباط این عاشقانه‌ها با هم موضوعی مناسب برای تحقیق است.

۲،۳،۳. بزرگ‌ترین شعر حماسی عاشقانه

پولس رسول، از حواریون حضرت عیسی، کلیسای قرن‌تس را پایه‌گذاری کرد. قرن‌تس یکی از شهرهای بزرگ یونان و دارای اهمیت فراوان بود. پولس دو نامه جداگانه در دو زمان به این کلیسا می‌نویسد و برخی مسائل را تذکر می‌دهد. این نامه‌ها در عهد جدید به نام قرن‌تس ۱ و قرن‌تس ۲ آورده شده‌اند. پولس رسول بعد از عیسی به شهرهای مختلف حرکت می‌کرد و به کار موعظه می‌پرداخت. مشهورترین معجزه او این بود که با تمام زبان‌ها سخن می‌گفت. فصل ۱۳ از قرن‌تس ۱ به عشق اختصاص دارد. این فصل، بزرگ‌ترین شعر حماسی عاشقانه لقب گرفته است: «این، بزرگ‌ترین شعر حماسی عاشقانه نوشته شده تاکنون است»^{۱۵} (Murphy, 2011:6).

در این فصل از عشق به عنوان بهترین عطیه خدا به مردم نام برده شده است. این فصل ۱۳ آیه دارد که در ذیل آورده می‌شود (کتاب مقدس، ۲۰۱۲: ۱۱۷۸):

۱. «اگر چه من با تمام زبان‌های مردم تمام جهان بتوانم سخن بگویم ... حتی به زبان فرشتگان سخن بگویم، اما در وجودم عشقی نباشد، چیزی نیستم مگر سنجی طنین‌انداز»^{۱۶}.

۲. «اگر موهبت پیامبری به من اعطا شده باشد، و قدرت درک تمام اسرار و تمام علوم در من باشد، و چنان ایمان محکمی داشته باشم که بتوانم کوه‌های استوار را از جا حرکت دهم، اما در وجودم از عشق خبری نباشد، هیچ نیستم»^{۱۷}.

۳. «اگر من تمام اموال و دارایی ام را صرف غذای فقرا کنم، و در راه خدا بدنم بسوزد، اما عشق نباشد، هرگز این کارها سودی به من نمی‌رساند»^{۱۸}.

۴. «عشق وجودی صبور و مهربان دارد. هرگز در وجود عشق نمی‌توان حسادت، خودبینی و تکبر را یافت»^{۱۹}

۵. «عشق رفتار ناشایست ندارد. خودخواه نیست. خشمگین نمی‌شود و کینه کسی را به دل نمی‌گیرد»

۶. «عشق از ناراستی شاد نمی‌شود؛ اما از راستی شادمان می‌گردد»^{۲۰}

۷. «عشق در همه حال در برابر همه چیز صبور است. خوش باور است [دیدگاه مثبت دارد]. امید در او موج می‌زند. و

هر باری را تحمل می‌کند»^{۲۱}

معنا ندارد کسی خودش را عاشق بنامد و از صفاتی تهی باشد. چون عشق این صفات را دارد، پس صاحب آن نیز باید متلبس به این لباس‌ها شود.

۸. «اگر من [پولس رسول] پیامبر باشم، این پیامبری رخت بر می‌بندد. اگر من به تمام زبان‌های دنیا سخن بگویم، زمانی

از دست خواهند رفت. اگر دانش و علمی داشته باشم، زمانی ناپدید می‌شود. [اما عشق هرگز از بین نمی‌رود.]»^{۲۲}

۹. «[پیامبری، تکلم به تمام زبان‌ها و علم و دانش جزئی و ناتمام‌اند.] تمام اینهایی که ما می‌دانیم جزئی و ناتمام‌اند»

۱۰. «[تنها عشق است که کامل است.] وقتی آن چه که کامل است بیاید، آن گاه تمام جزئی‌ها رخت بر خواهند بست.

وقتی عشق بیاید، تمام اینها رخت بر خواهند بست»^{۲۳}

۱۱. «وقتی من کودک بودم، کودکانه صحبت می‌کردم و کودکانه می‌اندیشیدم. اما اکنون که مرد شده‌ام، اندیشه‌های کودکانه را کنار گذاشته‌ام»^{۲۴}

وقتی کودک بودم، عاشقانه و چهره به چهره خدا را می‌دیدم و با او صحبت می‌کردم. اما اکنون که مرد شده‌ام، صغری و کبراهای منطقی مرا احاطه کرده‌اند و همه چیز را می‌خواهم با اسباب و علل استدلال و استنتاج کنم.

۱۲. «اکنون که مرد شده‌ام، از میان آینه جهان را می‌بینم. [به همین دلیل مشاهده‌ام جزئی و ناتمام است.] اما زمانی که کودک بودم، چهره و چهره و مستقیم و بدون آینه جهان را می‌دیدم. در آن زمان همان گونه که می‌دیدم، دیده می‌شدم [مشاهده چهره به چهره]»^{۲۵}

۱۳. «حاصل کلام این که تنها سه چیز است که پایدار می‌ماند: ایمان، امید و عشق. و عشق از بقیه برتر است»^{۲۶}
در بند ۴ تا ۷، به عشق تجسم و تشخیص داده شده‌است. بعید نیست که بخشی از نمادگرایی ابن عربی برگرفته از چنین آیاتی باشد.

روی عاشقانه‌ها اندیشه کنید

کلیسای شهر فیلیپی اولین کلیسایی است که پولس رسول بنیان نهاد. پولس نامه‌ای به فیلیپیان می‌نویسد که به همین نام شهرت می‌یابد. این نامه زمانی نوشته شد که پولس در زندان بود. این نامه به عنوان نامه شادی، اعتماد، اتحاد و عشق شناخته شده‌است. در آیه هشتم از فصل چهارم این نامه، پولس تأکید می‌کند که روی عاشقانه‌ها بیندیشید:
«مطمئن شوید که شما فکر می‌کنید روی تمام چیزهایی که هستند درست، ... ارجمند، ... عادلانه، ... پاکیزه، ... عاشقانه (دوست داشتنی)، ... خوش نام»^{۲۷} (کتاب مقدس، ۲۰۱۲: ۱۲۱۳).

از منظر مورفی شکل‌های دیگری برای عشق وجود دارد: «درستی، صداقت، مهربانی، درستکاری، عدالت، پاکیزگی، خوش نامی و ... شکل‌های دیگر عشق هستند»^{۲۸} (Murphy, 1955:34).

اندیشه‌ورزی روی این مفاهیم، باعث تغییر مثبت زندگی می‌شود:

«تصور کنید، هر آنچه که دوست داشتنی هستند، ... و [در نتیجه] تمام نگرش احساساتی‌تان نسبت به زندگی تغییر خواهد کرد»^{۲۹} (Murphy, 1981:25).

اگر کسی بر روی این مفاهیم بیندیشد، تمام نگرش احساساتی‌اش نسبت به زندگی تغییر خواهد کرد.

چند آموزه دیگر از پولس رسول

الف. عشق انجام شریعت (قانون) است.

پولس رسول در نامه‌ای که خطاب به کلیسای شهر روم می‌نویسد، ضمن این که بیان می‌کند که کسی که همسایه‌اش را دوست می‌دارد به او بدی نمی‌کند، در ادامه می‌گوید که عشق، انجام قانون [شریعت] است: «عشق انجام قانون است»^{۳۰} (کتاب مقدس، ۲۰۱۲: ۱۱۵۷).

انجام قانون یا شریعت باعث بندگی می‌شود و بندگی عشق را ایجاد می‌کند. همان موضوعی که در انجیل (متی: ۱۱:۱۵) و قرآن (آل عمران ۳۱) به آن اشاره شده است. بندگی در حقیقت به معنای هماهنگ شدن با چرخ‌های هستی است. وقتی چرخ حقیقت به انسان‌ها امر می‌کند که این گونه بچرخند، به این دلیل است که هماهنگ با هستی بوده، آسیبی نبینند.

وقتی کسی دستورهای خداوند را انجام دهد و به خواسته او عمل کند، همه ذرات وجود دست به دست هم می‌دهند تا خواسته آن کس را که خدا عاشق اوست، محقق کنند:

رومیان، فصل ۲ آیه ۲۸: «تمام چیزها کار می‌کنند با هم، برای خوبی، برای آنان که عاشق خداوند هستند»^{۳۱} (همان: ۱۱۵۷).
ب. عشق، میوه روح است.

پولس خطاب به کلیسای استان غلاطیه، عشق را میوه روح می‌نامد:

غلاطیان، فصل ۵ آیه ۲۲: «عشق میوه روح است»^{۳۲} (همان: ۱۲۰۰).

پولس در همین نامه از تابعان عیسی می‌خواهد که ایمان عاشقانه داشته باشند:

غلاطیان، فصل ۵ آیه ۶: «ایمان که عمل می‌کند با عشق [داشته باشید]»^{۳۳} (همان).

ج. عشق هدیه خدا است.

تیموتائوس جوانی مسیحی بود که پولس را در امر رسالت یاری می‌داد. پولس در دومین نامه‌اش به تیموتائوس، او را از ترس بر حذر داشته، به عشق دعوت می‌کند:

تیموتائوس ۲، فصل ۱، آیه ۷: «خدا روح ترس را به ما نداده، بلکه عشق را داده‌است»^{۳۴} (همان: ۱۲۳۳).

این آیه، زمینه بحثی فلسفی را ایجاد می‌کند که هیچ کدام از چیزهایی که بار منفی دارند و توسط کلامی صفات سلبی نامیده می‌شوند، از منظر عارف موجودیت خارجی در هستی ندارند و تنها تصوّر ذهنی وجود آنها وجود دارد. مانند ترس، جهل، بیماری، ضعف، نفرت، فراق و ...

۴،۳،۲. برخی آموزه‌های دیگر انجیل در مورد عشق

انجیل بیان می‌کند که همه انسان‌ها باید همدیگر را دوست داشته باشند: «دوست داشته باشید شماها همدیگر را»^{۳۵} (Murphy, 2010:103).

در آیه ۱۶ از فصل سوم انجیل متی، دلیل ارسال عیسی توسط خداوند، عشق به بندگانش عنوان شده است:

«چون خدا چنان عاشق بندگانش بود، دُرْدانه عزیز خویش را [که بسیار دوست می‌داشت [عیسی]] به سوی آنان

فرستاد».^{۳۶}

در آیه ۹ از فصل ۱۵ انجیل متی عیسی خطاب به پیروان خویش بیان می‌کند که به همان میزان که خداوند عاشق من است، من عاشق شما هستم؛ پس شما نیز در عشق من بمانید. عشق عیسی یعنی هماهنگ شدن با او. و هماهنگ شدن تنها با پیروی از او انجام می‌شود:

«بدان‌گونه که خداوند مرا دوست داشته است، به همان سان من شما را دوست داشته‌ام. شما هم عشق مرا حفظ کنید.

[در دوست داشتن من تداوم داشته باشید]»^{۳۷}.

در آیه ۳۳ از فصل ۱۲ از انجیل مرقس دو آموزه قرار دارد؛ اینکه انسان هم باید عاشق خودش باشد و هم عاشق کسی که مجاور اوست: «عاشق باشید همسایه‌تان را، همان‌طوری که خودتان را»^{۳۸} (کتاب مقدس، ۲۰۱۲: ۱۰۲۷).

از منظر مورفی، «عشق به خود در معنای انجیلی یعنی احترام [عزت نفس]، درک، تعالی، و ... به روح زنده‌ای که در

درون خودتان قرار دارد»^{۳۹} (Murphy, 2007:40).

شرط عشق و دوست داشتن از منظر انجیل و قرآن «بندگی» است

بندگی به معنای هماهنگ شدن با چرخ‌های هستی است. یعنی دانستن قوانین هستی و رعایت کردن آنها. کسی که به کشوری جدید وارد می‌شود، برای این که راحت بتواند در آن زیست کند، در قدم اول باید قوانین آن مملکت را بداند و در قدم دوم آن قوانین را رعایت کند؛ تا نه برای خودش مشکلی پیش آید و نه برای دیگران.

عیسی از پیروان خود خواست که در عشق او باقی بمانند. چگونه پیروان عیسی در عشق او باقی می‌مانند؟ در آیه ۱۱ از فصل ۱۵ انجیل متی عیسی چگونگی بقای در عشق خود را بندگی عنوان کرده است: «اگر دستورات و فرمان‌های مرا عمل کنید، در عشق من خواهید ماند. چنان که من دستورات خداوند را عمل کردم و در عشق او ماندم»^{۴۰}

درخواست ابراز بندگی (پیروی) دقیقاً همان مفهومی است که پیامبر از قوم خویش در مورد خداوند می‌خواهد:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران ۳۱).

«اگر خداوند را [حقیقتاً] دوست می‌دارید از من پیروی کنید [دستورات مرا عمل کنید] تا خداوند شما را دوست داشته باشد»

پیروی کردن و انجام دادن دستورات به معنای بندگی است. «دلیل این که مسلمانان این قدر در پیروی از سنت پیامبر تقلا می‌کنند، این است که آنها محب خدا هستند و خدا دستور داده است از محمد پیروی کنند تا خداوند محب آنها باشد» (چیتیک، ۱۳۸۲: ۸).

عشقی شبیه عشق آهوی نر به دنبال نهر آب

زبور کتاب سرود و دعای کتاب مقدس است؛ که توسط افراد مختلف در زمانی طولانی به نگارش درآمده است. در سرودی که از خاندان قورح در بخش ۴۲ زبور آمده است، عشق و اشتیاق خویش به خداوند را تشبیه به اشتیاق آهوی نری می‌کند که به دنبال نهرهای آب می‌گردد: «خداوندا! آن‌گونه که آهوی نر برای نهرهای آب اشتیاق دارد، جان من نیز مشتاق توست.

جان من تشنه خدا است ... خدای زنده ...

چه وقت می‌توانم به پیشگاه تو بیایم و تو را پرستش کنم؟ ...

روز و شب گریه می‌کنم و اشک‌هایم تنها خوراک من است ...»^{۴۱} (کتاب مقدس، ۲۰۱۲: ۶۷۰).

بسامد سخنان عاشقانه در زبور بیشتر از دیگر کتب آسمانی به چشم می‌خورد. در آیه ۲ از فصل ۱۲۷ از زبور، سرودی از سلیمان می‌خوانیم که در آن بر عشق خدا تأکید شده است؛ و این که اگر عشق خدا باشد، نیازی به تلاش روزانه نیست. خداوند به معشوقان خویش در حال خواب می‌بخشد: «او می‌بخشد به معشوقه‌اش [درحالت خواب]»^{۴۲}

عشق، عهد خداست و نباید شکسته شود.

در فرقه کاتولیک جدا شدن زن از مرد را جایز نمی‌دانند و آن را استناد به مکالمه‌ای می‌کنند که بین عیسی و فریسیان در گرفت. این مکالمه به طور مفصل در انجیل متی باب ۱۹ آیات ۳-۱۲ آمده است. در این مکالمه فریسیان طلاق را به موسی نسبت می‌دهند. عیسی بیان می‌کند که سنگدلی شما موسی را مجبور به وضع طلاق نمود. وگرنه «آنچه را که خداوند پیوند داده است، هیچ کس اجازه ندارد جدا کند».^{۴۳} عشق ایجاد شده بین زن و مرد، همان پیوندی است که خداوند بین دل‌های آنها زده است.

۵،۳،۲. تأویلات عشق

مورفی تبخیری ویژه در تأویل دارد. هم عبارت‌ها را به خوبی تأویل می‌کند و هم واژگان را. یک واژه ممکن است در جاهای گوناگون تأویل‌های متفاوت داشته باشد. همچنین واژه‌های مختلف که در جاهای گوناگون به کار می‌روند ممکن است یک تأویل داشته باشند. به چند تأویل او درباره عشق اشاره می‌شود: «عیسی - که از آن به عنوان نجات دهنده نام برده می‌شود، - در این جمله معنای عشق می‌دهد»^{۴۴} (Murphy, 1956: 11).

در چند جای دیگر به یحیی لقب عشق خداوند داده می‌شود: «یحیی یعنی عشق خداوند» (Murphy, 2007:109). «یحیی عشق است» (Murphy, 1990:12).

«یحیی تجسم عشق است»^{۴۵} (Murphy, 1990:26).

لاوی یکی از فرزندان یعقوب که از یوسف حمایت می‌کرد نیز عشق نامیده شده است:

«لاوی عشق [است]»^{۴۶} (Murphy, 1990:19).

۴,۲. ارتباط ابن عربی، عشق، ابن عربی و حکمای یونان

چنانکه در این مقاله مطرح شد، بسامد موضوع عشق در کتاب مقدس بسیار بیشتر از قرآن است. تأثیر این اندیشه‌ها بر حکمای یونان و بالعکس، باعث پرورش موضوع عشق هم در حکمای یونان و هم در کتاب مقدس شده است. (love) هم معنای دوست داشتن می‌دهد و هم معنای عشق. در دوست داشتن نفرت وجود ندارد. عاشق و معشوق انتظاری نسبت به هم ندارند. اگر معشوقی از عاشق برید، عاشق با کمترین لطمه روحی سراغ معشوق دیگری می‌رود. اما در عشق رابطه‌ای وجود دارد که در صورت بریدن معشوق، عاشق لطمه روحی فراوان دیده، در او نفرت از معشوق ایجاد می‌شود. در اسلام صدر اسلام، حالت اول مشاهده می‌شود؛ دوست داشتنی نظیر دوست داشتن مادر و فرزند که امکان ایجاد نفرت در آن حداقل است. اما در بسیاری از عرفای مسلمان قرن ششم به بعد، حالت دوم مشاهده می‌شود. گاهی نفرت درونی آنان نسبت به عاشق بر عشق غلبه می‌کند. در این مقاله (love) به معنای عشق گرفته شد. اگر معنای محبت و دوست داشتن به این واژه بدهیم، تا حدی تعدیل و تعادل ایجاد می‌شود.

خصوصیات رفتاری ابن عربی حاکی از این موضوع است که او بر حفظ ظاهر شریعت اهتمام ویژه دارد. او وقتی ترجمان الاشواق را می‌سراید که سخن دل اوست، و با هجمه علماء‌الرسوم مواجه می‌شود، اقدام به تأویل آن در ذخایرالاعراق می‌کند. این موضوع حاکی از این است که اگر ابن عربی حتی از نوافلاطونیان و یا کتب مقدس استفاده کرده باشد، به دلیل وجود هجمه‌های علماء‌الرسوم، نیاز نمی‌بیند آن را ابراز کند. ابن عربی فقط در چند مورد از حکمای یونان نام برده است. حجم زیاد فصل مربوط به عشق در فتوحات مکیه و نیز حجم زیاد مطالب وی در موضوع عشق در کتاب‌هایش، حاکی توجه خاص او به این موضوع است.

«ابن عربی به صورت مستقیم و با واسطه و امدار آرای فلسفی کهن یونان است» (حاج ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۳۶). تأثیرپذیری ابن عربی به معنای شیفتگی و دلدادگی او نیست. بلکه تنها لحاظ کردن این اندیشه‌ها در کنار صدها اندیشه دیگر است. آنچه که مطرح است، هیچ ارتباطی با دیدگاه آسین پالاسیوس در مورد ابن عربی ندارد: «مشکل اساسی پالاسیوس در معرفی ابن عربی، تعصب مشهود وی درباره مسیحیت و غرب است. وی تصوف و عرفان را پدیده‌ای ... متأثر از مسیحیت یا متأثر از مکاتب نوافلاطونیان می‌پندارد و آشکارا ابن عربی را به نوعی مسلمان مسیحی شده تلقی می‌کند» (فیض، ۱۳۹۵: ۳).

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به این مقاله، با اندک دقتی می‌توان تشابهی چشمگیر بین محتوای عاشقانه‌های فوق با عاشقانه‌های قرون شش به بعد یافت. عاشقانه‌هایی که در متون اولیه صدر اسلام از آن اثر کمتری می‌یابیم. محتوای این عاشقانه‌ها این فرض را تقویت می‌کند که بخشی از فحوای عاشقانه‌های عرفا، به‌ویژه ابن عربی متأثر یا برگرفته از عاشقانه‌های کتاب مقدس یا متون یونانی باشد. چنانکه بین فلاسفه و متکلمین مشهور است، خدای مسیح عشق است و خدای اسلام مقتدر. هر که با عرفان آشنا

باشد به آسانی حس می‌کند که درجه عشق در خدای عارفان قرن شش به بعد بسیار بیشتر است. این عشق می‌تواند برگرفته از خدای کتاب مقدس باشد. با این که در این مقاله این موضوع اثبات نشده است، اما شواهد دال بر این موضوع کم نیستند. تأثیرپذیری ابن عربی به معنای شیفتگی و دلدادگی او نیست. بلکه تنها لحاظ کردن این اندیشه‌ها در کنار صدها اندیشه دیگر است. آنچه که مطرح است، هیچ ارتباطی با دیدگاه آسین پالاسیوس در مورد ابن عربی ندارد.

پی نوشت‌ها

تمامی ترجمه‌ها، از نگارنده است.

1. Love knows no creed, dogma, race or nationality.

۲. بالحب صح وجوب الحق حیث یری فینا و فیه و لسننا عین أشباه

(عرض است، نه جوهر)

الحب أوله نحب و أوسطه موت و لیس له حد فینکشف

(با عظمت و موت آور است. تعریف ناپذیر)

و لم یقولوا بأن الحب نعرفه خلفاً و لکنه بالقلب یأتلّف

(سرچشمه از قلب دارد.)

فلیس یرعرف منه غیر لازمه البث والوجد والتبریح والأسف

(شادی لازمه آن است)

... حار ارباب الهوی فی الهوی و ارتبکوا

(حیرت لازمه آن است)

3. Love is an emotional attachment to the good things of life. Love is wholehearted attention and devotion to the Truth... .. love is a unity.

4.... nature of God is love.

5. THE SCRIPTURE SAYS, "God is love, God is all, over all, through all, all in all".

6. God is boundless love and cannot do anything unloving.

7. God did create a being out of Himself

8. It is inconceivable that any anthology could be written wherein The Song of Solomon would not be included.

9. "Tell me, O thou whom my soul loveth, where thou feedest, where thou makest THY FLOCK to rest at noon?"

10. "Behold, thou ART fair, my love; behold, thou ART fair; thou HAST doves' eyes."

11. "He brought me to the banqueting house, and his banner over me WAS love."

12. "His left hand IS under my head, and his right hand doth embrace me."

13. "My beloved spake, and said unto me, Rise up, my love, my fair one, and come away. "For lo, the winter is past, the rain is over AND gone; "The flowers appear on the earth; the time of the singing of BIRDS is come, and the voice of the turtle is heard in our land; "Arise, my love, my fair one, and come away.

14. "My beloved IS mine, and I AM his: he feedeth among the lilies." "Until the day break, and the shadows flee away."

15. THIS is THE greatest love epic ever written.

16. "Though I speak with the tongues of men and of angels, and have not charity, I am become as sounding brass, or a tinkling cymbal. " (I Cor. 13: 1)

17. "And though I have the gift of prophecy, and understand all mysteries, and all knowledge; and though I have all faith, so that I could remove mountains, and have not charity, I am nothing. "- (1 Cor. 13:2)

18. "And though I bestow all my goods to feed the poor, and though I give my body to be burned, and have not charity, it profiteth me nothing."-(1 Cor. 13: 3)
19. "Charity suffereth long, and is kind; charity envieth not; charity vaunteth not itself, is not puffed up,"-(1 Cor. 13:4)
20. "Doth not behave itself unseemly, seeketh not her own, is not easily provoked, thinketh no evil; rejoiceth not in iniquity, but rejoiceth in the truth."(1 Cor. 13:5-6)
21. "Beareth all things, believeth all things, hopeth all things, endureth all things.
22. but whether there be prophecies, they shall fail; whether there be tongues, they shall cease; whether there be knowledge, it shall vanish away."(1Cor. 13:7-8)
- 23."For we know in part, and we prophesy in part. But when, that which is perfect is come, then that which is in part shall be done away."-(1 Cor. 13-9-10)
- 24."When I was a child, I spake as a child, I understood as a child, I thought as a child: but when I became a man, I put away childish things."-(1 Cor. 13: 11)
25. "For now we see through a glass, darkly; but then face to face: now I know in part; but then I know even as also I am known."-(1 Cor. 13: 12)
26. "And now abideth faith, hope, charity, these three; but the greatest of these is charity."-(1 Cor. 13: 13)
27. Be sure that you think on whatsoever things are true, ...honest,... just, ...pure, ...lovely, ...good report... PHIL. 4:8.
28. Honesty, sincerity, kindness, and integrity are forms of love.
29. Imagine whatsoever things are lovely,... and your entire emotional attitude toward life will change.
30. Love is the fulfilling of the law (Romans13:10).
31. all things work together for good to them that love God. (Romans8:28.)
- 32.The fruit of the Spirit is love(Galatians 5:22).
33. Faith which worketh by love (Galatians 5:6).
- 34.God hath not given us the spirit of fear; but of ...love ...(Timothy II 1:7).
35. The Bible says, Love ye one another.
36. For God so loved the world, ... he gave his only begotten Son, ...
37. As the Father hath loved me, so have I loved you: continue ye in my love.
38. Love thy neighbor as thyself (Mark 12:33).
39. Love of self in the true Biblical meaning is to honor, recognize, exalt,... to the living Spirit within you.
40. If ye keep my commandments, ye shall abide in my love; even as I have kept my Father's commandments, and abide in his love.
41. As the hart panteth after the water brooks, so panteth my soul after thee, O God . PSALM 42:1.
42. he giveth his beloved sleep (Psalm 127:2).
43. "What therefore God hath joined together, let not man put asunder." (Matthew 19:3-12)
44. Love would be Jesus—or savior—in that instance.
45. ... John means love of God John is love.John is the embodiment of love.
46. Levi...love

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۷ق)، فتوحات مکیه، تصحیح احمد شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. استاک، نوئل (۱۳۸۳)، عاشقانه‌های مصر باستان، ترجمه عباس صفدری، تهران: مروارید.
۴. برومر، ونسان (۱۳۸۰)، «سعادت غایی و عشق الهی»، فصل‌نامه اندیشه دینی، دوره ۲، شماره ۷، صص ۱۲۱-۱۳۶.

۵. جوادی زاویه، سیده فاطمه (۱۳۹۲)، عقل و عشق از دیدگاه ابن سینا و سهروردی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، راهنما: یارعلی فیروزجایی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهید رجایی.
۶. چیتیک، ویلیام (۱۳۸۲)، درآمدی بر تصوف و عرفان اسلامی، ترجمه جلیل پروین، تهران: پژوهشکده امام خمینی.
۷. ----- (۱۳۹۴)، عوالم خیال ابن عربی، ترجمه قاسم کاکایی، تهران: هرمس.
۸. حاج ابراهیمی، طاهره (۱۳۸۶)، «انسان از نگاه فیلون و ابن عربی»، قبسات، ش ۴.
۹. حکمت، نصرالله (۱۳۸۴)، حکمت و هنر از دیدگاه ابن عربی، تهران: فرهنگستان هنر.
۱۰. دایره المعارف کتاب مقدس (۱۳۸۱)، تهران: سرخدار.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، تهران: علمی.
۱۲. سید حسین حسینی (۱۳۹۲)، «عشق پژوهی؛ از خدا تا انسان»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۳۳-۶۱.
۱۳. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، شاهد بازی در ادب فارسی، تهران: فردوس.
۱۴. کاکایی، قاسم، رحمانی، منصوره (۱۳۹۴)، «چیستی عشق الهی و کارکرد آن در قوس صعود و نزول از دیدگاه ابن عربی»، فصل‌نامه اندیشه دینی، دوره ۱۶، شماره ۳، پیاپی ۵۶، صص ۸۴-۶۹.
۱۵. کتاب مقدس (مژده برای عصر جدید) (۲۰۱۲)، ترجمه انجمن کتاب مقدس در ایران، بی جا.
۱۶. کسایی زاده، مهدیه سادات (۱۳۸۹)، «رابطه عشق الهی و ارزش زندگی بر اساس جهان بینی ابن عربی»، پژوهش‌نامه ادیان، دوره ۴، شماره ۷، صص ۱۳۶-۱۰۵.
۱۷. فیض، رضا (۱۳۹۵)، صوفیان اندلس، تهران: هرمس.
۱۸. مراغه چیان، حسین (۱۳۹۱)، مقایسه جایگاه عقل و عشق از منظر قرآن، روایات و ابن عربی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، راهنما سید محمد بنی هاشمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۱۹. معین، محمد (۱۳۵۷)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
۲۰. مولوی، مولانا جلال الدین (۱۳۹۰)، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، تهران: پروان.
21. The holy bible, Todays English version , Jubilee Edition , ABC 2000
22. The holy bible, Contemporary English version, ABS1995
23. Murphy, Joseph :
24. - (2010) ,The Power of Your Subconscious Mind, Dover Publications, Mineola(New York).
25. - (1966) ,Your infinite Power to be Rich, Parker Publishing Company, New Dehli.
26. - (1955) ,The Miracles of Your Mind , Willing Publishing, San Gabriel (California).
27. - (1956) ,Peace Within Yourself , Willing Publishing, San Gabriel (California) .
28. - (2007) ,The Cosmic Power Within You, Penguin Publishing Group , London.
29. - (1981) ,Believe in Yourself, Hay House, Sydney.
30. - (1946) ,THIS IS IT : The Art of Metaphysical Demonstration, Church of Religious Science, Los Angeles.
31. - (1990) ,Getting Results From Prayer , Willing Publishing, San Gabriel (California).
32. - (2006) ,Step This Way For Healing, Willing Publishing, San Gabriel (California).
33. - (2000) ,The Cosmic Energizer: Miracle Power of the Universe, Hay House , Sydney .
34. - (2011) ,Love is Freedom, Xlibris Corporation , New York .
35. - (2009) ,The Magic Of Faith, Qford, New York .